

گفتگو با داو کینز

در خلقت کهکشان جایی برای خدا نیست

پاپ جنایت پیشه را رسوا کنیم اعظم کم گوین

شینا مک دونالد

استیون هوکینگ، یکی از شاخص ترین فیزیکدانان جهان، می گوید نظرش را در باره نقش احتمالی خدا در خلق کهکشان تغییر داده است.

پاپ پیشوای کاتولیک ها بزودی از بریتانیا دیدار می کند. ماههاست که دولت و پلیس و مافیای مذهب کاتولیک در تدارک این دیدار هستند. طبق برآوردها رویهمرفته 100 میلیون پوند هزینه این دیدار جهانی می شود در حالیکه تم دیدار پاپ از بریتانیا مبارزه با فقر است! بی بی سی بازوی تبلیغاتی دیدار پاپ شده و هم اکنون برنامه های متعددی در تدارک این سفر پخش کرده و حدود 13 ساعت از برنامه های خود را به پخش خود سفر اختصاص داده است. کلیه مدیای رسمی هم تاکنون برنامه ها و صفحات متعددی را به پاپ اختصاص داده اند.

ترجمه: سیف خدایاری

منبع: سایت رسمی ریچارد داو کینز

در سال 1994 شبکه چهار تلویزیون بریتانیا، مجموعه گفتگوهای نیم ساعته ای با عنوان اجرا کرد. افراد مختلفی با عقاید متفاوت میزبان شینا مکدونالد The Vision Thing ژورنالیست "تاریخچه زمان" (سال 1988) نقش خدا را در خلقت پذیرفته محبوب تلویزیون بودند. تنها دیدگاه آنتیستی در این برنامه صفحه ۴

فیبست و پنج درصد از جمعیت بریتانیا از سفر پاپ حمایت می کنند و حدود هفتصد هزار نفر به بارعام وی می روند.

از ماهها قبل کمپینهای متعددی علیه این دیدار برپا شده که قصد داشتند حکم دستگیری پاپ را کسب کنند که با تلاشها ی دولتی این مساله ناکام ماند.

خدا، دین و حقیقت

بیلیونها و تریلیونها انسان نمازخوان و دعا گزار هر روز عاجزانه با تمنا و التماس از خدا چیزی را تقاضا می کنند: "خدایا این کار را برایم بکن"، "من اتوموبیل نو می خوام"، "شغل بهتر می خوام"، "این را به من بده"، "آن را به من بده". اما مشکل این است که اگر

سردمداران وقیح و ضد مردم دولت حاکم در بریتانیا در حالیکه مزورانه برای زدن خدمات عمومی نقشه می ریزند و برنامه به فقر و فلاکت کشاندن کارگان و مردم زحمتکش را در این کشور پیاده می کنند فقط 100 میلیون پوند ناقابل! را صرف دیدار این چنایت پیشه می کنند.

جا دارد که کلیه مدافعین حقوق زنان و کودکان، طرفداران آزادی بیان و عقیده، کلیه آته ایستها و سکولاریست ها و آزاد اندیشان علیه سفر پاپ به میدان آمده و او را بیش از پیش رسوا کنند.

ترس از اندیشیدن در فرهنگ رموز و اسرار

دین و مذهب

کمونیسم کارگری و مذهب



دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

از صفحه ۱

آزاد در اسلام معصیت است و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کیل مرتکبیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همینند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاد اندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ می زند و نکبت می آفریند.

منصور حکمت

واضح است که زنان موجودات متفاوتی از مردان هستند، از حیث هوش و عقل پائین ترند همانطور که ماه نسبت به خورشید تاریک و پائین است، زنان به هیچ وجه اعتبار و حرمت مردان را ندارند و "مردان عقل شان از زنان بیشتر است؛ زنان چیزی جز پستانهای کوچک و باسنهای بزرگ ندارند و بالاخره باید خانه نشین شده و راکد و ساکن بمانند؛ از خانه نگهداری کنند؛ بچه بزایند و بچه ها را بزرگ کنند" و "ما به سختی می توانیم در باره زنان بدون احساس خفت و شرم حرف بزنیم. مطمئنا ما بدون احساس شرم و خفت دائمی قادر به استفاده از زنان نیستیم.

لوتر پیشوای پروتستانیسم

بر تارک هر زن، مرد و بر تارک هر مرد مسیح و بر تارک مسیح، خدا قرار دارد و زن باید آنها را پرستش کند.

انجیل آیه های ۳ و ۹ باب ۱۱ رومیان

گرچه اسلاميون خود را یک نیروی مدافع اخلاق قلمداد می کنند اما زبان آنان و اعمالشان سراسر نفرت و خشونت است. چگونه یک فرد خردگرا و انسان گرا می تواند با هر توجیهی آنها را تحمل کند و تולرانس نسبت به آنها نشان بدهد؟

تسلیمه نسرین

ای پیغمبر پیوسته مومنان را به جنگ ترغیب نما.

قرآن سوره مائده آیه ۲۲

ما خواهیم گفت: او را بگیرید و ببندید. در آتش جهنم بسوزانید و با زنجیری محکم و طولانی ببندید، چون به خدا ایمان نیاورد، خدایی که بالاترین است.

قرآن سوره ۶۹ آیه های ۳۰ و ۳۳، و سوره ۳۷ آیه های ۲۲ و ۲۵

صریح و روشن بگویم: من مسلمان نیستم. من هیچوقت جرم ارتداد را نپذیرفته ام چون هیچگاه بعنوان یک انسان بالغ و عاقل در زندگی ام هیچ نوع اعتقاد دینی را برسمیت نشناخته و اعلام نکرده ام. کسی نمی تواند نسبت به عقیده ای که هیچوقت نداشته، مرتد شود و بخاطر آن مجازات شود. بسیاری از مسلمانانی که مورد احترام من هستند، از این مساله که به محض تولد به اسلام متعلق می شوند و اگر تصمیم گرفتند آن را برنگزینند مرگ در انتظارشان خواهد بود، وحشت خواهند کرد.

سلمان رشدی

وجود آمده باشد. او می گوید از آنجایی که قوانین فیزیک مانند قانون جاذبه وجود دارد، خلقت خودجوش کاملا قابل قبول است. این نظریه نیاز به خدایی که قرار است جهان را خلق کرده باشد، مرتفع می کند.

نظر پرفسور هوکینگ باور نیوتن را که که کهکشانش باید توسط خدا طراحی شده باشد چون نمی توانسته از درون آشفتگی ظهور کرده باشد، نقض می کند.

هوکینگ می گوید کشف فیزیکدانان یک معادله واحد از همه چیز خواهد بود بلکه رشته ای از نظریه های به هم متصل خواهد بود که نقشه جنبه های متفاوت از جهان مادی را ترسیم خواهد کرد.

کتاب استیون هوکینگ در ماه سپتامبر منتشر می شود.

خدابه دعاها و عجز و التماس شما جواب نداد چه؟ حتما می گوئید خواست خدا بوده. این طور تشخیص داده خوب مگر مریضید که به درگاه او دعا و التماس می کنید و وقت خودتان را تلف می کنید؟!

جورج کارلین

می دانید من به درگاه کی دعا می کنم؟ جو پسکی! به دو دلیل: اول اینکه فکر می کنم او هنرپیشه خوبی است. دلیل دوم اینکه به نظرم جو می تواند امور را رتق و فتق کند، کار ازش برمی آد و کارها را خراب نمی کند. در واقع، جو پسکی کار مهمی برای من انجام داد که خدا هیچ وقت نمی توانست و فکرش را هم نمی کرد که روزی بتواند انجام دهد. سالها من عاجزانه به درگاه خدا التماس و دعا می کردم و می خواستم کاری کند که از شر همسایه شلوغ و سگ او که دائما عوعو می کرد، نجات پیدا کنم. جو پسکی فقط با یک ملاقات کاری کرد که آن همسایه ناحساب خودش را جمع و جور کرد و دیگر مرا اذیت نکرد.

جورج کارلین

هیچ چیز بیشتر از این برای مردان مایه کسر شان نیست که مجبورند زنان خود را نوازش و لمس کنند، که در غیر این صورت بدون تماس فیزیکی، مردان نمی توانند صاحب فرزند بشوند.

سنت آگوستین

تعابیر مذهبی که زن مسلمان را وادار به پوشیدن حجاب در کشورهای سکولار می کنند جایی که برابری قانونی زن و مرد و حقوق زنان برسمیت شناخته شده است، ذهنیتی را به نمایش می گذارند که فقط خواهان حجاب زنان نیست بلکه می خواهد مردان، جامعه و زندگی را کلا به انقیاد درآورد و پرده حجاب را بر چشم بصیرت و خرد بیندازد.

ادونیس

مسیحیت دشمن آزادی و تمدن است و نوع بشر را در زنجیر انقیاد نگه داشته است. مسیحیت از یهودیت منشا می گیرد که زنان را از همه حقوق محروم کرده بود و بر مبنای مفاهیم انجیلی ضد زن قرار داشت که زن را سرچشمه تمامی شر و فتنه می دید. مسیحیت نفرت و ستیز با زن را اشاعه داد.

آگوست بیل

زنان شما کشتزار شما هستند پس به کشتزار خود درآئید، هر جا که خواسته باشید.

قرآن سوره بقره ۲۲۲

من علیه دین می نویسم زیرا اگر زنان بخواهند مانند انسان زندگی کنند باید خارج از چهار چوب دینی و قانون اسلامی شریعت زندگی کنند.

تسلیمه نسرین

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در رده احتشام است. عقیده

از صفحه ۱

جدید علمی خلقت خودزا را به عنوان دلیلی معقول برای این که چیزی وجود داشته باشد، نه این که وجود نداشته باشد، می پذیرد.

استیون هوکینگ در تازه ترین کتاب خود با عنوان "طرح بزرگ" آورده که نظریه انفجار بزرگ (بیگ بانگ)، نه تنها اتفاقی یا به خواست خدا نبوده بلکه نتیجه ای اجتناب ناپذیر از قوانین فیزیک بوده است. نظریه بیگ بانگ، به عنوان منشاء کهکشانش به طور گسترده در میان دانشمندان مورد قبول بوده است.

اکنون او در کتاب جدید خود، که با لئونارد ملودینو، فیزیکدان آمریکایی، تالیف شده، می گوید که محتمل است کهکشانش از هیچ به

ترس از اندیشیدن در فرهنگ رموز و اسرار

آرامش دوستدار

جوراجور اما هم اصل برای دل‌های بیقرار مانواخته‌اند. همه ملهم از يك منشأ، همه متکی به يك ملجأ. هنوز ما از این نغمه‌سرایی‌های یکنواخت که جایگزینی هم طبعاً برایشان نداریم خسته نشده‌ایم. اینقدر در شیدایی به‌گذشته‌مان خستگی‌ناپذیریم! جایی هم که خسته شده‌ایم، ظاهری و گذرا بوده، یا در واقع بیشتر و شاید منحصرأ در این حد و از اینرو که وسوسه‌ی محیط رنگین‌شده از سوغات‌های غرب بنوبه‌ی خود ما را گرفته، به‌دامی دیگر انداخته، و ما با همان ولع و ذائقه‌ی پیشین اینبار از چنین طعمه‌ای خورده‌ایم و می‌خوریم. اما در حقیقت همان سوز و سازهای ایرانی- اسلامی همیشه سراب‌های فرهنگی ما بوده‌اند: هرچه اثیری‌تر و کیمیایی‌تر، گهرین‌تر و پُرازش‌تر برای ما که بخاطر تماشای اینگونه معرکه‌گیری‌های حیاتی، روح خود را از آغاز پیدایش فرهنگمان به سازندگان آن فروخته‌ایم. سرّ و رمز در فرهنگ افسون‌شده‌ی ما کلیدی بوده است برای بستن هر در نابوده‌ای بر خودمان از رو و تو، از بیرون به درون و از درون به بیرون، تیشه و ماله‌ای بوده است برای بالا بردن جرزها و دیوارهای تودرتو در وجودمان و در پندارمان، تا خود را از ترس نیشتر اندیشیدن در تابوت آنها زنده‌بگورتر کرده باشیم. به‌جای آنکه اندیشیدن بیاموزیم و با جویایی و پویایی آن درصدد یافتن و گشودن منافذ و منفجر ساختن دخمه‌های هستی خود برآییم، تاریکی‌ها و سیاهی‌های فرهنگی‌مان را روشن کنیم، گره‌های گوریدگی‌های روحی و جسمی‌مان را باز نماییم، خود را در هر دوره‌ی بعدی تا آخرین نفس در پرده و کلاف اسرار آنها هرچه بیشتر پیچیده‌ایم. اوج پرواز یا در واقع خزندگی آسمانی ما، که «عقل‌مان» در برابرش- هرگاه اساساً به‌دنیا آمده باشد- ناقص‌الخلقه و افلیجی بیش نبوده، عرفان نام دارد و لودهنده‌ی سرشتی‌ست مالا مال از مکنونات. نه فقط غول‌های عرفانی ما در محو و صحو خود سینه‌ای نداشته‌اند که به‌یاد جانفزای معبودشان شرحه شرحه نکرده باشند، نه فقط خلأ اندیشه‌ای نبوده که این‌ها با الهام از حلاج‌ها و شمس‌ها پُر نساخته باشند، بلکه ما امروزی‌ها، ما

اگر چشمانمان را خوب باز کنیم و باشکیب و جرأت در فرهنگمان بنگریم، در جریان آن هیچ فراز و نشیبی نخواهیم یافت که خود را از نظر اندیشه بطور اساسی از دوره‌های دیگر این جریان متمایز ساخته باشد، بمنحوی که بتوان مایه‌ای از آگاهی در آن باز شناخت و از آن برای ساختن این جامعه استفاده کرد. هر دوره‌ای از آن- که زورمند باشد و به‌حساب آید- در بهترین لحظت‌اش خلطی بوده از فکر یونانی در قالب‌های اسلامی، یا حداکثر شوریده حالی‌هایی از کش و واکش‌های عارفانه‌ی آدمی با خدایش. هر دو يك آرمان را به دوگونه جلومگر ساخته‌اند: «عقلی» و شهودی. پیوسته چنین سازهایی را قدمای ما هربار از نو كوگ کرده‌اند و با آن‌ها نواهای روح پرور در دستگاه‌های

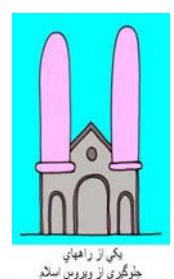
عضو انجمن بی خدایان بشوید!

مردم به تنگ آمده از اسلام، بی خدایان! آزاد اندیشان!

انجمن "بی خدایان" می‌خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می‌کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می‌دهد و آنها را از زندگی و جامعه جارو می‌کند. ما می‌خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منکرات و تفریبات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند می‌کنیم.

مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!

با ما تماس بگیرید به ما بپیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.



از صفحه ۱

مورد خفاش، موش صحرایی و یا انسان بپرسد. ما هنوز راه بیشتری در پیش داریم، اما بسیاری از راه را طی کرده ایم. ما اکنون واقعاً چیزهای زیادی درباره چگونگی کار خودمان، موشها و کبوتران می دانیم. تا اینجا من فقط درباره مکانیسم یک موجود زنده صحبت کرده ام. مجموعه سؤالات بیشتری درباره تاریخ موجودات زنده وجود دارد. از آنجا که هر جانوری از راه زاده شدن یا تخم ترکاندن به دنیا آمده است، می توانیم ببینیم آن موجود زنده فرم ساختاری اش را از کجا بدست آورده است، از پدر و مادرش، از اجداد و یا از نیاکانش. در اینجا ما از میان تاریخ به گذشته بر می گردیم، به نسل های بی شمار از تاریخ بر می گردیم و به اجداد ماهی مانند یا کرم مانند یا نیاکان تک یاخته ای و یا اجداد باکتری مانند خود می رسم.

مکدونالد: اما این پروسه نهایتاً ما را به شناخت فیزیکی جهان می رساند.

داوکینز: مگر قرار است غیر از این باشد؟

مکدونالد: اما با پذیرفتن تعریف شما بسیاری از افراد باید آنچه را که سالها خیلی عزیز و نزدیک به خود نگهداشته اند - یعنی ایمان را از دست بدهند. به ما بگویید چرا ایمان، چرا دین با این تعریف شما از زندگی مطابقت نمی کند؟

داوکینز: خوب دین آنگونه که من فهمیده ام - چاره ای ندارم که اینجا از کلمه ی دین استفاده می کنم، در تقابل با چیزهای دیگر قرار می گیرد. دین یعنی قبول کردن چیزی فقط به این دلیل که فکر می کنی درست است، بدون اینکه آن را دیده باشی یا شواهدی بر صحت آنها داشته باشی.

مکدونالد: اما اگر من بگویم به خدا ایمان دارم، شما نمی توانید وجود خدا را کتمان کنید.

داوکینز: نه. اما ارزش واقعی کلمه ی شواهد دقیقاً این است که می توانیم درباره آن نظر واحدی داشته باشیم. اگر مشاجر دو نفر را گوش کنی که درباره چیزی با هم بحث می کنند و هر کدام از آنها سرسختانه فکر می کنند که حق با اوست و در عین حال درباره چیزهای متفاوت حرف می زنند، به دین های متفاوت، باورهای متفاوت تعلق دارند و هیچ کاری نمی توانند بکنند مگر اینکه درجایی بحث شان را تمام کنند، با هم به توافق برسند و به هم حمله نکنند و این همان کاری است که در واقع مردم انجام می دهند.

مکدونالد: اگر دین مانعی برای درک چیزی است که شما می گوئید، چرا این اشتباه را مرتکب می شود؟

داوکینز: "آفریدگار"ی که عالم را خلق کرده است یا قوانین فیزیک را چنان تنظیم کرده است که حیات را ممکن سازد و اگر دقیقتر بگویم تکامل حیات را نظارت کرده است یا چیزی شبیه به این باید نوعی از فرا هوشیاری داشته باشد، چیزی مانند هوش برتر. به نظر می رسد این هوش برتر در آغاز خلقت حاضر بوده است. تمام داستان تکامل درباره این پیچیدگی، هوش و دیگر چیزهایی است که با این نیروی خلقت سر و کار دارد. تکامل حاصل میلیونها سال انتخاب طبیعی است. هیچ هوشی بر مراحل اولیه خلقت عالم حکمفرما نبوده است. هوش شاید در مراحل دیگری از خلقت عالم سر در آورده باشد. شاید جایی دیگری در کهنشانی دیگر هوش برتر آنچنان عظیمی وجود داشته باشد که از دیدگاه ما خدا خوانده شود. اما نمی تواند از جنس همان خدایی باشد که ما برای توضیح آغاز خلقت به آن نیاز مندیم.

مکدونالد: بنابراین دین دارد حول یک غلط اساسی می چرخد.

داوکینز: بله. من فکر می کنم که چنین است.

مکدونالد: و هیچ احتمال دیگری مبنی بر وجود چیزی فراتر از دانش ما وجود ندارد، فراتر از توان شما به عنوان یک دانشمند و جانورشناس برای ...

توسط ریچارد داوکینز بیان شد. در سرتاسر برنامه شینا مکدونالد نیشخندی بر لب داشت که نشان می داد "خوب اینها عقاید عجیبی اند اما فرض می کنم که مجبورم آنها را بشنوم" هر چند او مانند همیشه بی نهایت ملایم بود. در زمان این گفتگو داوکینز استادیار جانورشناسی در دانشگاه آکسفورد بود. او حالا پرفسور درک عمومی از دانش در آکسفورد است. از داوکینز تابحال سه کتاب از ده کتاب پر فروش علمی در بریتانیا منتشر شده است.

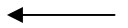
تصور کن مذهبی در میان نباشد حتی افراد مذهبی هم ارزش شگفت انگیز شعر جان لنون را تشخیص داده اند. دنیایی بدون خدا هنوز هم در بیشترین جاهای دنیا ایده خارق العاده ای می باشد، اما داوکینز یک جانورشناس انگلیسی به خاطر درک خود از حقیقت در حال ستیز با دنیای مذهب می باشد. دنیایی بدون دین - که از نظر او دشمن حقیقت است، دنیایی است که به زندگی معنی واقعی می بخشد. او خودش را جانفای روش علمی می خواند. من ریچارد داوکینز را در لندن ملاقات کردم.

مک دونالد: ریچارد داوکینز، شما این تصویر ایده آل از دنیا دارید: دنیایی عاری از دروغ و نه دروغهای کوچک که برای حفاظت از خودمان بکار می بریم، بلکه دروغی که شما آن را دروغ بزرگ نامیده اید، یعنی اینکه خدا یا آفریدگار قادر متعال دنیا را خلق کرده و بر آن شاهد و ناظر است. اکنون افراد زیادی در دنیا، دنبال یافتن هدف زندگی هستند. بسیاری از آنها معنی دنیا را در ایمان می دانند، در اینصورت جذابیت دنیای عاری از خدای تو در چیست؛ زیبایی آن در چیست؛ چرا افراد زیادی می خواهند در دنیای شما زندگی کنند؟

داوکینز: دنیا و کائنات جایی بی نهایت زیباست و هر چه بیشتر درباره آن بدانیم زیباییهایش بیشتر بر ما نمودار می شود. به دنیا آمدن، و وارد شدن به عالم، تماشا کردن دور و بر خود و تصور اینکه قبل از مرگ فرصت شناخت نسبتاً زیادی از دنیا، کائنات، زندگی و علت وجود خود در دنیا را داشته ایم، تجربه ای فوق العاده شگفت انگیز است. ما فرصت شناخت بسیار بسیار بیشتری از تمام پیشینیان خود بدست آورده ایم و این امکان خارق العاده ای است که بدست آورده ایم. بنابراین خجالت آور خواهد بود اگر کورکورانه زندگی کنیم و از این دنیا برویم بدون اینکه چیزهایی را که باید بدانیم، ندانسته باشیم.

مک دونالد: کاملاً درسته. اما اجازه دهید این فرصت را به حداکثر فرصت ممکن برسانیم. دنیا را برای ما توضیح بده. در مورد این که بسیاری از ما - ممکن است شما بگویید اکثریت ما، از این فرصت برای درک و شناخت جهان بهره نمی بریم.

داوکینز: بسیار خوب. فرض کنید که دارید به حیوانی مانند انسان، موش صحرایی و یا خفاش نگاه می کنید و واقعاً می خواهید بدانید که این موجود چگونه کار می کند. روش علمی شناخت این موجود بیشتر شبیه به روش یک مهندس در مواجهه با یک موتور است. بنابراین اگر یک مهندس این دوربین فیلمبرداری را درست کرده باشد، می تواند پیچ گشتی بردارد، آن را باز کند، قطعه قطعه کند و شاید مدار الکترونیکی آن را رسم کند و بخواهد به ما نشان دهد که این دستگاه چگونه کار می کند؛ آن قطعه چیست و به چه دردی می خورد. او می تواند کارکرد کل دستگاه را جزء به جزء و قطعه به قطعه توضیح دهد. بعداً شاید مهندس بخواهد بداند که این دستگاه اول از کجا آمده و چگونه درست شده است؛ تاریخ آن به کی بر می گردد؛ آیا در یک کارخانه تکه های آن را بهم چسبانده اند؛ آیا اختراع آن به طور ناگهانی و یک شبه صورت گرفته است؟ حالا دانشمند می تواند همین نوع سؤالات را در



این پدیده بسیار آسیب پذیر هستند. ویروس هاری قربانیان خود را با کمک بزاق می گیرد، یعنی در واقع ویروس در بزاق گسترش می یابد. ویروس هاری دارندگانش را وادار می کند که گاز بگیرند، این ویروس آنها را عصبانی می کند و آنها را وادار می کند که حیوانات دیگر را گاز بگیرند پس بزاق وارد بدن میزبان می شود و منتقل می شود. این ویروس بسیار بسیار موفقی است و شایستگی فوق العاده ای دارد. از یک لحاظ کل پیام مهم و ایده ژن این است که قابلیت یعنی توانایی برای گسترش خود و تکثیر شدن را دارد. و این البته بسیار متفاوت از قابلیتی است که ممکن است ما انسانها درباره اش قضاوت می کنیم.

مک دونالد: شما تعبیرهایی برای دین بکار برده اید که بسیاری از آنها انسان را آزار می دهد مانند تشبیه آن به مثل ویروس ایدز یا هاری.

داو کینز: فکر می کنم که تعبیر بسیار مناسبی است و من متأسفم که آزار دهنده به نظر می رسد. من توضیح می دهم که چطور چنین چیزهایی گسترش می یابند و فکر می کنم چیزی مانند نامه ی زنجیری است یا چماق و هویج است و احتمالاً تعددی هم نباشد. من می توانم روی یک تکه کاغذ بنویسم " دو کپی از آن بگیرید و به دوستان خود بدهید" آن را به شما می دهم، شما هم آن را می خوانید و دو کپی می گیرید و توزیع می کنید، گیرندگان نامه هم به نوبه خود نهایتاً نامه ها تکثیر می شوند. در مدت زمان کوتاهی تمام دنیا تا خرخره آدم پر از نامه می شود. البته می توان چنین محرکی هم اضافه کرد و نوشت " اگر دو کپی از این نامه بگیرید و توزیع نکنید، شانس بدی خواهید داشت یا به جهنم می روید یا سرنوشت وحشتناکی در انتظار شما خواهد بود." فکر می کنم می توانیم نامه ای زنجیره ای را شروع کنیم و بعداً بگویم که منشأ نامه چیز ساده ای بود. اما اگر

دنبال انگیزه های رضایت بخش برای توزیع آن بگردیم، باید توضیح قانع کننده ای داشته باشیم. مک دونالد: اما انگیزه ها رضایت بخش یا تهدید کننده هم می تواند باشد. من فقط از این ناراحت شدم که آیا یک مهم موفق ممکن است چیزی ایجاد کند که هنوز در دنیای شما و باروشهای شما ایجاد نشده است.

و the B Minor Mass داو کینز: انگیزه های رضایت بخش ممکن است شامل آثاری مانند هم باشد stained glass windows, Chartres Cathedral the St. Matthew Passion (آثار هنری که مترجم کمترین اطلاعاتی درباره آنها ندارد - م) منظورم این است که آنها چیزهای خیلی فریبا و بسیار زیبا هستند و اهمیتی ندارد به چه انگیزه ای خلق شده اند. اما درباره سؤال تو که آیا موفقیت دین در طی قرنها نشانگر این است که باید نوعی از حقیقت در آنها وجود داشته باشد، فکر نمی کنم اصلاً ضرورت داشته باشد. چون فکر می کنم مقادیر کافی توضیحات خوب وجود دارد که کار را آسانتر می کند.

مکدونالد: آیا این که مردم آرامش و شادی بیشتری در چارتز یا بتهوون یا حتی در مساجد بزرگ کسب می کنند تا در تشریح یک سوسمار تو را خشمگین نمی کند؟

داو کینز: نه، به هیچ وجه. منظورم این است که تجارب هنری - که به هیچ وجه نمی خواهم ارزش آنها را پایین بیاورم، تجربیات بسیار بسیار ارزشمندی هستند و دانش علمی هم، هم تراز با آنهاست. مکدونالد: و با این وجود این آثار ارزشمند هنری با غلط هایی آمیخته شده اند.

داو کینز: فکرش را بکنید که اگر تحت تأثیر حقیقت بودند چقدر بزرگتر می بودند.

مکدونالد: اما آیا کالبدشکافی یک سوسمار یک سمفونی دسته جمعی را بر انگیزه می کند؟

داو کینز: شما با گفتن کالبد شکافی یک سوسمار دارید چیزی را به ریشخند می گیرید. اما اجازه دهید مسأله را طور دیگری بیان کنیم. آیا عصر زمین شناسی یا تکامل حیات بر روی زمین می تواند منبع الهام برای یک سمفونی باشد؟ البته که می تواند. تصور الهام برای یک قطعه موسیقی یا یک تکه شعر از دو هزار میلیون سال تکامل تدریجی سخت تر خواهد بود. مک دونالد: همه ی ما آرزو می کنیم که در صف گرسنگان در آفریقای مرکزی به دنیا نیامده بودیم. اما این نکته برای انسانها کافی نیست شاید آنها می خواهند که ...

داو کینز: ببین، شاید .. مک دونالد: اما چیز زمختی است. شما می گویند ...

داو کینز: البته که ناگوار است. من که سنگدل نیستم. می گویم اگر چیزی هم برای عرضه کردن نداشته ام، مهم نیست. چون این هنوز بدان معنی نیست که چیزهایی که دیگران عرضه می کنند حقیقت دارد.

مک دونالد: دقیقاً. اما شما به آن اهمیت می دهید.

داو کینز: بله من می خواهم چیزی ارائه کنم. من فقط خواستم مقدمه ای گفته باشم مبنی بر اینکه ممکن است خلایق در میان باشد. اگر دین نباشد ممکن است خلایق از جنبه های مهم در روان آدمها و در شادی آنها پدید بیاید. من ادعا نمی کنم که می توانم این خلأ را پر کنم و ادعای چنین چیزی هم ندارم. من می خواهم حقیقت را کشف کنم. اما درباره اینکه چه چیزی برای ارائه داشته ام، باید بگویم که من سعی کرده ام تا جایی که می توانم انسانها را تشویق کنم تصویر کاملتر و با نشاط تری از دنیا و کائنات داشته باشند. انسان باید این توانایی را داشته باشد که الگوی بهتری از جهانی که در آن زندگی می کند بسازد. درست است که چیز موقتی خواهد بود و انسان بزودی می میرد اما بهترین راه برای سپری کردن وقت در دنیا همین است؛ درک اینکه چرا اینجا هستیم و تا جایی که بتوانیم الگوی صحیح از دنیا در مغز خود

بچه ها تمایل دارند به آنچه که به آنها گفته می شود، باور کنند و دلایل خوبی برای این کار وجود دارد. خیلی ساده می توانیم با توضیحی دارویی نشان دهیم که چرا بچه ها با مغزی تجهیز شده اند تا حرف بزرگترها را باور کنند. پیش از هر چیز آنها باید زبان و چیزهای بیشتری از بزرگسالان یاد بگیرند. چه دلیلی وجود دارد اگر به آنها گفته شود نماز بخوانید را باور نکنند. اجازه دهید دوباره بطور مشخص بیان کنم، اگر به آنها گفته شود که نه تنها باید نماز بخوانند بلکه باید آن پیام را به بچه های خود نیز یاد دهند. حالا اگر کسی این نسخه کوچک را دریافت کرد، همان نسخه از میان نسل ها عبور می کند. مهم نیست که پیام اولیه چقدر احمقانه هم باشد. اگر با بیانی محکم و جدی به بچه ها گفته شود که باید وقتی بزرگ شدید به بچه های خود یاد دهید، به سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و گسترش می یابد. به نظر می رسد که توضیح در این مورد کافی باشد.

مک دونالد: اما دین یک مهم بسیار موفق است. منظورم این است که طبق قاعده خودتان فرض می شود - ژن هایی که خود خواه تر و موفق تر اند یک قابلیت دارند. حالا اگر دین مهمی است که هزاران و هزاران سال زنده مانده است، آیا نمی توان گفت که قابلیت ذاتی کسب کرده است؟

داو کینز: چرا، این قابلیت را دارد. اگر پرسیده شود که چرا هر موجود تکثیر شونده ای سالها و نسل ها زنده می ماند می گویم چون این قابلیت را دارد. اما قابلیت برای یک موجود تکثیر گرا فقط بدین معنی است که خوب تکثیر می شود. بیماری هاری و ویروس ایدز قابلیت فوق العاده ای در تکثیر شدن دارند. این چیزها خیلی موفقیت آمیز گسترش می یابند و انتخاب طبیعی روش های

دین و مذهب

پولی توین بی

ترجمه: محمد ربوبی

سرانجام روشنگری پیروز شد و اروپا پرچمدار این پیروزی بود. در هرکجا آزادی، دانش و فرهنگ و دموکراسی گسترش یابد، دین و مذهب و سحر و افسونگری افول می‌کند. از این همه کلیساهای متنوع و بی نظیر که از قرون گذشته در اروپا برجای مانده اند، اینک بیشتر توریست‌ها دیدار می‌کنند تا نمازگزاران. مشاهده گروهک‌هایی آدم کهنسال که در برابر کشیش‌های کهنسال تر زانو زده طلب بخشایش می‌کنند و شمارشان پیوسته کاهش می‌یابد یادگار جهان کهن است و

نه بیش از آن.

در جهان نوین اروپا، دین و مذهب دغدغه اقلیت‌ها شده است. خرد بر جادوگری و خرافات پیروز شد. اینک مهمترین تعارضات در جوامع دموکراسی ما، بین چپ‌گرایان و راست‌گرایان، بین مترقی‌ها و محافظه‌کاران و بین ثروتمندان و تهیدستان است. کاهش دایمی گروه‌های مذهبی، نسلی پس از نسل دیگر، سبب شد که تأثیرشان نیز پیوسته کاهش یابد. طبق همه پرسشی‌انستیتوی پژوهشی گالوپ بین الملل، اروپا در مقایسه با سایر قاره‌های جهان، کمترین افراد کلیسارو را دارد: در این قاره فقط هفده درصد مردم یک بار در هفته به کلیسا می‌روند. بیشترین تعداد کلیسارو (هشتاد و هفت درصد) در آفریقای خاوری است. اهالی سوئد بیش از همه کشورهای فارغ

از دین و مذهب‌اند. این آمار نشان می‌دهد در عرصه‌ی جهان مناطقی که اهالی آن از دانش کمتری برخوردارند بیشترین متدین‌ها را دارند. در عین حال، بنابر همه پرسشی‌ها، اکثریت اروپاییان که فارغ از دین و مذهب‌اند برای مذهبی‌ها اهمیت زیادی قایل هستند.

علت این امر واضح است. دین و مذهب بار دیگر در حال پیشروی است. این امر از نظر سیاسی عجیب و در عین حال پدیده‌ای نگران‌کننده است. مبنای تعارضات مذهبی دراصل تعارضات بین سران قبایل و طوایف و اردوستانه‌ها و کشمکش ملی‌گرایی و فرهنگ بوده است. اعتراف به دین و مذهب و تظاهر به آن بهانه خوبی برای برافراشتن پرچم مناسب هویت جمعی بوده است. حال این امر دوباره به وقوع

ازدواج‌های اجباری و ← دوست داشته باش و همسایه ات را دوست داشته باش. شما می‌گویید سعی کنید که یاد بگیرید.

داوکینز: بلکه فکر می‌کنم که چیزی است برای همه‌ی ما اتفاق می‌افتد و ... مک دونالد: چگونه خودت را برای مرگ در دنیایی که خدایی وجود ندارد آماده کرده‌ای؟ داوکینز: انسان خودش را با مواجه شدن با واقعیت آماده می‌کند. یعنی زندگی چیزی است که داریم و مادام که داریم باید زندگی بهتری کنیم و آن را بهتر پر کنیم. چون چیزی بعد از آن وجود ندارد. همه‌ی ما انسانها یا لاقل هر یک از من هستیم. اگر ما اینجا نبودیم افراد دیگری بودند. با این ایده‌ها فکر خودم را تقویت می‌کنم و می‌گویم من فوق العاده خوشبخت هستم که در دنیا هستم. شما هم همینطور. و ما باید در پرتو تلاش بیشتر برای درک چیزها، نهایت استفاده از زندگی‌مان بکنیم و تصویر بهتری از دنیا و زندگی داشته باشیم، همانگونه که مغزمان به ما امکانش را داده است. مک دونالد: و اولین وظیفه ما پذیرفتن حق شادی مرد و زن است. مسیحیان می‌گویند: خدا را

گذارد؟

داوکینز: نمی‌دانم برای همیشه یا نه، اما فکر می‌کنم برای مدت زمان زیادی چنین خواهد بود. منظورم این است که دین به طور مشخص در بعضی از قسمتهای دنیا زمان طولانی و مهیبی در اختیار دارد تا از بین برود. فکر می‌کنم چشم انداز ناامیدکننده‌ای است، اما واقعیت دارد. مک دونالد: آیا این مسأله تا حد زیادی به همان دلیلی نیست که خودتان گفتید، آنچه که شما می‌گویید ممکن است خلأ ناشی از بین رفتن دین را پر نکند. داوکینز: من احساس خلأ نمی‌کنم. من خیلی خوشحال هستم واز زندگی خیلی راضی هستم. من زندگی را دوست دارم و به تمام جنبه‌های آن عشق می‌ورزم. پس من احساس خلأ نمی‌کنم من احساس سردی و بی‌پناهی نمی‌کنم. فکر نمی‌کنم که دنیا جایی سرد و بی‌حفاظ است. فکر می‌کنم دنیا جایی بسیار دوست داشتنی است و من از آن لذت می‌برم. مک دونالد: آیا به مرگ فکر می‌کنی؟

بسیارم. به همین دلیل

است که می‌خواهم انسانها را تشویق کنم این کار را نکنند. فکر می‌کنم انجام آن، امر بی‌نهایت مثبتی است.

مک دونالد: و در این صورت دنیایی بهتر متحقق خواهد شد؟

داوکینز: قطعاً دنیایی واقعی تر خواهد بود. یعنی انسان دید صحیح تری نسبت به جهان خواهد داشت و فکر می‌کنم دنیای بهتری خواهد بود. فکر می‌کنم انسانها کمتر حاضر خواهند بود با یکدیگر بجنگند. چون انگیزه بسیار زیادی برای جنگیدن از میان خواهد رفت. فکر می‌کنم دنیایی بهتر خواهد بود. دنیایی بهتر خواهد بود از این لحاظ که انسانها به جای درک خرافاتی، درک صحیح تری از جهان خواهند داشت مک دونالد: تا اینجا معلوم شد در دنیای واقعی تر شما بخاطر دلایلی که در مورد فریب پذیری جوانان ارائه کردید، معم مذهبی به باز تولید خودش در دنیا ادامه می‌دهد. آیا چنین چیزی برای همیشه خواهد بود یا ما پا به دنیای شما خواهیم

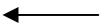
داوکینز: خوب من نمی‌خواهم. عشق به همسایه را نادیده بگیرم. اگر ما چنین کاری نکنیم زندگی ما اندهوگین تر خواهد بود. اما شما موافق هستید که باید همسایگان خود و تمام چیزهایی که فراتر از آن جمله‌ی ناچیز است، دوست داشته باشیم. من فکر می‌کنم که بلکه فهمیدن. فهمیدن فرمان بسیار خوبی است. پایان گفتگو جمع بندی شینا مک دونالد ریچارد داوکینز قبل از اینکه مرگ خوش بینی اش را مورد حمله قرار دهد، زندگی را جشن می‌گیرد. او زندگی بعد از مرگ که برای بسیاری از آدمها اشتیاق ناخوشایندی است را رد می‌کند. او در رد کردن زندگی بعد از مرگ شهادت یک آدم جانفدا را با تبلیغ بی‌خدایی و مقاومت روزمره برای دنیایی بی‌خدا از خود نشان می‌دهد. باید ببینیم که آیا هم داوکینز که تفسیر او از حقیقت است، جایگزین تلاش پیامبران، قدیسان، پاپها و

و ریشه‌های مسیحیت نامی برده نشده است. پاپ ادعا کرد که این امر ارتداد است و اروپایی‌ها از معتقدات دینی خود روی گردان شده‌اند.

اما مقام پاپ اعظم به هیچ وجه حق ندارد ارزش‌های اتحادیه اروپا را تعیین کند. واتیکان تنها کشور اروپایی است که میثاق حقوق بشر اتحادیه اروپا را امضا نکرده است. درحالی که پذیرش این میثاق شرط ابتدایی و مقدماتی ورود به این اتحادیه است. ترکیه این شرط را - اگرچه به زحمت زیاد - سرانجام پذیرفت تا وارد اتحادیه شود. پاپ اعظم و کشور واتیکان صلاحیت ورود به اتحادیه اروپا را ندارد، چون واتیکان دولت و حاکمیتی است غیر دموکراتیک. با این وجود پاپ اعظم خود را موظف می‌داند بر تصمیمات اتحادیه اروپا تأثیر گذارد، چون تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا کاتولیک و تابع کلیسای کاتولیک هستند.

قدرت گرفتن روز افزون و پنهانی ادیان و مذاهب برای حفظ آزادی نامساعد است. درست همان‌هایی که بایستی با صدای بلند از سکولاریسم دفاع کنند خاموش نشسته‌اند. نمایندگان روشنگری و لیبرال در مباحثاتی که اینک در مورد اسلام جریان دارد گرفتار تناقضات روشنفکرانه شده‌اند. اینان می‌خواهند مخالف نژادپرستی و مدافع جامعه چند فرهنگی باشند. اینان مشاهده می‌کنند که در کشورشان اقلیت‌های مسلمان به سرمی‌برند و به‌طور غریزی دریافته‌اند که مسلمانان در معرض خطر قرار گرفته و خود را توسری‌خورده حس می‌کنند. بنا براین باید از آنان دفاع کرد. اما این بدان معنا نیر هست که لیبرال‌های روشنفکر اغلب آماده‌اند در مورد مسئله آزادی بیان و عقیده یک چشم خود را ببندند. این بدان معناست که اینان آماده هستند حقوق بشر را در چارچوب مجامع و محافل مذهبی نادیده بگیرند. اینان مناسبات مرد سالاری و سرکوب‌گرانه را «محترم» می‌شمارند و حقوق زنان و حقوق همجنسگرایان را به فراموشی می‌سپارند.

لیبرال‌های مترقی بودند که در مبارزه طولانی برای وضع قوانین ضد تبعیض نژادی و احترام به حقوق جهانشمول بشر سرانجام پیروز شدند. حال می‌بینیم که اینان با دودلی طرفدار حقوق گروه‌های مذهبی می‌شوند تا مبادا «جریحه دار شوند». و کسی که معتقدات این گروه‌های مذهبی را «جریحه دار کند» تقریباً نژادپرست محسوب می‌شود. «ترس و هراس از اسلام» اصطلاح واضح و جدیدی است که بر سر زبان‌هاست. یعنی اعلام می‌کند هر نوع انتقاد از اسلام مترادف است با اهانت نژادپرستانه. کسی که در سالیان گذشته بنا بر سنت نیک و خجسته‌ی ولتر مسیحیت را به سخره می‌گرفت، امروز اگر سخن بر سر افشای مہملات سایر مذاهب باشد خودش را وامی‌دارد خاموشی ←



قتل به خاطر حفظ حرمت خانواده بیش از سایر قتل‌های خانوادگی در رسانه‌های جمعی بازتاب می‌یابد و جلب توجه می‌کنند، در حالی که چنین قتل‌های خانوادگی در انگلستان تقریباً هفته‌ای یک بار انجام می‌گیرند، بی آنکه رسانه‌ها به آنها توجه جدی کنند.

افزون بر این‌ها، بایستی به انواع هراس‌های اهالی کشورهای اروپایی از سلول‌های مجاهدین اسلامی که در درون گروه‌های اسلامی پنهان شده و اغلب مورد حمایت آنان قرار می‌گیرند اشاره کرد. این بنیاد گریبان متعصب همانطور که در لندن، مادرید و سایر مناطق نشان دادند، قتل‌های تروریستی افراد بی‌گناه را راهی برای روانه بهشت شدن می‌پندارند. حتی روحانیون مسلمان که اعمال قهر را مردود می‌شمارند اغلب اعلام می‌کنند دمکراسی ساخته و پرداخته‌ی غرب است و با قرآن منافات و مغایرت دارد. اینان به جای دمکراسی ایده‌ی نیمه اسطوره‌ای و غیردمکراتیک حاکمیت خلفای اسلامی را تجویز می‌کنند.

علاوه بر این‌ها، ترکیب جمعیت کشورهای اروپایی نیز نقشی ایفا می‌کند: پژوهش‌های اخیر کلیسای مسیحی انگلستان پیش‌بینی می‌کند در سال 2040 تعداد مسلمان‌هایی که برای عبادت به مساجد می‌روند دو برابر تعداد مسیحیانی است که به کلیسا می‌روند. آنگاه فقط دو درصد اهالی انگلستان روزهای یک شنبه به کلیسا خواهند رفت و میانگین سن آنان 64 سال خواهد بود.

این وضعیت سبب بروز ترس و وحشت و واکنش دفاعی می‌شود. حال، آدم‌هایی که پژوهشگران آنها را قبلاً غیر مذهبی و فارغ از دین به حساب می‌آوردند ناگهان «مسیحی» شده‌اند. هرگاه طرفداران فرقه‌های مسیحی و مسلمان را در مجموع در نظر بگیریم خواهیم دید که اینان به دین و مذهب پدران و پدربزرگان خود پای‌بند شده‌اند تا مانند گذشته هویت فرهنگی، ملی و قومی خود را مشخص کنند، درحالی که در واقع به دین و مذهب اعتقاد ندارند و مراسم مذهبی را به جانمی‌آورند.

واکنش حکومت‌های کشورهای اروپایی به این وضعیت متفاوت است. برخی به دین و مذهب روی آورده و آن را عمده می‌کنند: مانند ژیسکار دستن در جریان تدوین قانون اساسی اتحادیه‌ی اروپا و مخالفت او با ورود ترکیه به این اتحادیه. او ادعا کرد که «اروپا» ضرورتاً به معنای «مسیحیت» است. صدراعظم آلمان، آنجلا مرکل، نیز همان حرف‌های او را تکرار کرد و کوشید خدا را در این قانون اساسی بگنجانند. پاپ اعظم، بندیکت، به فراخوان برلین که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس اتحادیه اروپا منتشر شد، ایراد گرفت که در این فراخوان از خدا

از مقدمه‌ای به نقد فلسفه حق هگل کارل مارکسی

های این جهان است. مذهب آه مخلوق ستم‌دیده است، روح جهان بی روح و قلب جهان قسی القلب است. مذهب افیون مردم است. اعتقاد به مذهب که یک خوشی و سعادت خیالی و دروغین را در بین مردم بوجود می‌آورد، در واقع نشانه خواست و تمنای مردم برای دستیابی به خوشحالی و سعادت واقعی در جهان است. این خواست که مردم باید توهم در مورد موقعیت و شرایط مادی شان را کنار بگذارند به این معنی است که باید خود این شرایط و موقعیت را (که برای توجیه خود محتاج به توهم و خیال سازی در بین مردم است) تغییر دهند. از این رو نقد بهشت و مذهب تبدیل به نقد جهان زمینی می‌شود، نقد مذهب به نقد قانون، به نقد الهیات و به نقد سیاست منجر می‌شود.

Marx, Karl. A contribution to the critics of Hegel's philosophy of Rights. ed. Eugene Kamenka, penguin inc.

اساس نقد مذهب این است که انسان مذهب را آفریده، خدا و مذهب انسان را خلق نکرده. مذهب در واقع خودآگاهی انسانی است که هنوز خود را باز نیافته یا خود را باخته و از دست داده است. اما انسان یک موجود انتزاعی فارغ از جهان اطراف خود نیست. انسان، انسان جهان، دولت و جامعه است. این دولت و جامعه، مذهب را تولید می‌کنند. مذهب تئوری عمومی این جهان است. دائره المعارف آن و منطق آن در یک فرم و ظاهر عامه پسند است. معنویات این جهان و زمینه عمومی توجیه این جهان است. انعکاس ذات بشری در یک قالب شیخ گونه است. مبارزه علیه مذهب از این رو مبارزه ای غیر مستقیم علیه جهانی است که مذهب معنویات آن را می‌سازد. ستم مذهبی، انعکاس و بیان ستم‌های واقعی و ملموس است و اعتراض به مذهب، اعتراض به ستم



اختیار کند. کاریکاتورهای دانمارک، البته ابلهانه بودند و ارزش انتشار نداشتند، اما استدلال آنهایی که در طول عمر خود برای آزادی بیان مبارزه کرده اند این ها نبود. همه آنها، جملگی اتفاق نظر داشتند که سانسور قابل پذیرش است. اخیراً واتیکان نیز تلاش کرده است «ترس و وحشت از مسیحیت» را بر سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا تحمیل کند، درست شبیه همان «ترس و وحشت از اسلام». و چرا نه؟ اگر حقوق بشری وجود داشته باشد که بر حسب آن نباید معتقدات کسی را «جریحه دار» کرد، آنگاه بحث و گفت و شنود و انتقاد بین مردم به طور ناگهانی متوقف خواهد شد.

اخیراً انگلستان به منظور دلجویی از تعصب مذهبی تا بدان جا پیش رفته که حکومت این کشور اجازه تاسیس شصت مدرسه اسلامی را داده است تا محصلین در مورد ارزش‌های فرهنگی خود آموزش ببینند. کتاب‌های آموزشی این مدارس در مورد علوم طبیعی به جای نظریه تکامل انسان، حاوی افسانه خلقت انسان بر حسب روایات دینی است. در مورد این جدایی‌گرایی و مشکلاتی که در آینده به بار خواهد آمد کسی اعتراض نمی‌کند و خشمگین نمی‌شود. کجا هستند لیبرال‌ها و روشنفکران؟ چرا صدای اعتراض آنها شنیده نمی‌شود؟ اینک در انگلستان به دلایل مشکوک تاریخی یک سوم آموزشگاه‌های دولتی را کلیساهای کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها اداره می‌کنند و این امر در کشوری فارغ از دین و مذهب انجام می‌گیرد. محصلین این آموزشگاه‌ها بیشترشان از خانواده‌های مذهبی نیستند بلکه خانواده‌هایی کودکان خود را به این آموزشگاه‌ها روانه می‌کنند که به مذهبی بودن تظاهر می‌کنند تا کودکانشان پذیرفته شوند. چون کیفیت این آموزشگاه‌ها بهتر و مقام اجتماعی آنها بالاتر است. حال لیبرال‌ها به حق می‌پرسند چرا آنچه

برای مسیحیان رواست برای مسلمان روا نباشد. اما پاسخ مناسب این است که کلیه آموزشگاه‌ها در اروپا باید دولتی باشند.

کلیساهای مسیحی (کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و سایر فرقه‌ها) دریافته‌اند که از شور و شوق مسلمانان می‌شود برای پیشبرد خواسته‌های خودشان استفاده کرده و در کل، دین و مذهب را تقویت کنند. اتحاد نا میمونی بین کلیه فرقه‌های مذهبی به وجود آمده و سبب شده است مواضع محافظه کارانه و ارتجاعی خود را دو باره به دست آورده و مستحکم سازند: مخالفت با سقط جنین، مخالفت با پژوهش بر روی سلول‌های جنینی، مخالفت با همخوابگی دختران جوان پیش از ازدواج و جلوگیری از حاملگی آنان، مخالفت با حقوق همجنس‌گرایان، مخالفت با تدریس دستاوردهای فلسفی، علمی و هنری عصر روشنگری در مدارس و نیز مخالفت با این که اهالی کشورهای درحال توسعه در مبارزه علیه بیماری ایدز از کاندوم (کاپوت) استفاده کنند.

رهبران مذهبی این را نیز در یافته‌اند که بسیاری از کشورهای اروپایی - اگرچه نا خوشایند- تلاش می‌کنند جوامع متنوع مذهبی را، که درحاشیه جامعه به سر می‌برند، به نحوی در کل جامعه ادغام کنند. بدین منظور، دولت‌ها برای جوامع مذهبی موجود در کشور حقوق ویژه‌ای قائل می‌شوند و به رسمیت می‌شناسند. آنان می‌خواهند با این روش افراطیون مذهبی را آرام کنند و مانع پیوستن اعتدال‌گرایان به متعصبین افراطی شوند.

در این میان حکومت به غایت افراط‌گرایی کاتولیک دو برادران کاپنسکی در لهستان، دست اندر کار است نفوذ ارتجاعی خود را بر مؤسسات و نوایر اتحادیه اروپا گسترش دهد. اینان در پارلمان اروپا نظرات فوق‌العاده ارتجاعی ارائه می‌دهند. {اخیراً به دستور

وزیر فرهنگ لهستان، آثار گوته، داستایفسکی، کافکا، کنراد و چند نویسنده‌ی معتبر لهستانی بایستی از کتاب‌های درسی آموزشگاه‌های این کشور از دوده شوند. مترجم}. یکی از ایزار کنونی (و گذشته‌ی) پاپ اعظم این است سیاست‌مدارانی را که حاضر نیستند از سیاست کلیسای کاتولیک پیروی و از آن حمایت کنند مرتد اعلام کند. این امر نه تنها مشروعیت اساسی دموکراسی را مورد سؤال قرار می‌دهد بلکه درعین حال اعلام خطری است برای سلطه‌ی پنهانی حاکمیت دینی به شیوه‌ی حاکمیت ایران: آیا سیاست‌مدار کاتولیک در برابر انتخاب‌کنندگان پاسخگو و مسئول است یا در برابر واتیکان؟ انگلستان آخرین کشور دموکراسی جهان غرب است که رگه‌های حاکمیت دین (تئوکراتی) در آن وجود دارد: بیست و شش اسقف عضو مجلس اعیان هستند. در نتیجه، پیروان سایر مذاهب نیز درخواست می‌کنند مانند کاتولیک‌ها کرسی‌هایی در این مجلس به دست آورند.

اخیراً در نخستین اجلاس هی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، درخواست شد هر نوع تهمت و افترا به دین و مذهب ممنوع شود. نماینده‌ی کویت در سازمان ملل متحد اعلام کرد هر آنچه ادیان و مذاهب را جریحه‌دار کند نقض حقوق بشر است. تفکری که خلط مبحث آن باور نکردنی است. در این مورد «اتحادیه بشر دوستی و اخلاق بین‌الملل» که «اتحادیه ملی سکولار انگلستان» نیز عضو آن است با شجاعت تمام بر آزادی بیان و عقیده پافشاری کرد. اما از سازمان‌های فارغ از دین و مذهب در مخالفت با این قدرت‌نمایی نمایندگان مسلمانان، مسیحیان و سایر فرقه‌های دینی و مذهبی، فقط صدای اعتراض خفیفی به گوش رسید و نه بیش. ندای خرد آهسته است، زیرا فراغت از دین و مذهب اعتدال‌گراست و در مبارزه به خاطر خرد و دانش مجاهد آن

چنانی ندارد. حقوق بشر در اساس با دین و مذهب در تعارض‌اند. تقریباً تمام ادیان و مذاهب تلاش می‌کنند آزادی زنان را محدود کنند و می‌خواهند درباره حاملگی زنان تصمیم بگیرند. اینان امتناع می‌کنند که انسان‌ها خود تصمیم بگیرند چه موقع می‌خواهند کودکی بزنند و چه موقع مایلند بمیرند. اینان از پذیرش حق انسان‌هایی که مایلند به دلخواه خود زندگی جنسی خود را بگذرانند امتناع می‌کنند. و مهمتر این که تلاش می‌کنند این حق را از مردمی سلب کنند که به آن حقایق مذهبی و دینی که در متون کهنه و فرسوده به عنوان «وحی و مکاشفه» نقل شده است شک و تردید کنند و آنها را به سخره گیرند.

وقت تنگ است. موقع آن فرارسیده است که اروپایی‌ها از ارزش‌های آزادی و دموکراتیک عصر روشنگری که با مبارزات طولانی به دست آمده است دفاع کنند. مخالفین نوین این ارزش‌ها پیوستگی و اتحاد نامیمونی است از کلیه فرقه‌های مذهبی که می‌خواهند قدرت را از غیر مذهبی‌ها بر بایند. اگر اروپای غربی به حمله متقابل نپردازد، خداوند به سیاست باز خواهد گشت. و از ترس این که کسی در جایی مورد اهانت قرار گیرد همه‌ی ما وادار خواهیم شد سکوت کنیم - حتی موقعی که اروپا، باز هم قاره‌ی انسان‌های فارغ از دین و مذهب است.

Polly Toynbee مفسر نشریه Guardian مقیم لندن، برگرفته از هفته‌نامه‌ی Die Zeit آلمان، شماره 23، 31 مه 2007



شان علیه استبداد تزاری که بر دستگاہ روحانیت مسیحی حاکم بود و برای عدالت اجتماعی مبارزه کند، همکاری نمایند. حتی همین بحث لنین مهر شرایط تاریخی ویژه خودش را دارد. اگر لنین در زمان تاخت و تاز اسلام سیاسی زندگی می کرد همان کار و همان حرفی را می زد که ما داریم می زنیم و به آن عمل می کنیم. لنین می خواست سوسیالیسم را از شائبه غیر سوسیالیستی و خرافی جدا کند و راه کارگر کشیشهای مرتجع را سوسیالیست میخواند و بر محتوی طبقاتی و کارکرد سیاسی مذهب در عصر ما خاک می پاشد. حزب توده، فدائیان اکثریت و راه کارگر و جریانات مشابه وابسته به بلوک شرق در پی ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری و تقویت منافع بلوک شرق و شوروی در مقابل آمریکا بودند و از هیچ اقدام ضد کارگری و ضد مارکسیستی در این راه فروگذار نمی کردند. هیچ الهیاتی رهایی بخش نیست. الهیات یعنی نقطه مقابل رهایی بخش، چیزی شبیه بقول منصور حکمت فاشیسم آزدیخواه است. این یک تناقض در خود است. علت اینکه الهیات رهایی بخش می شود این است که بلوک شرق در رقابتش با غرب دنبال موثلف مذهبیبون منفرد است در حالیکه راه کارگر مبلغ و مدافع سازمانیابی مذهبی تودها حول مسیحیت نوین است. لنین می گوید کمونیستها مجازند با افراد مذهبی که حاضرند علیرغم مذهب و باورهای مذهبی

ادامه دارد

از آموزشهای عیسی مسیح است. اینها دست به تفسیر طبقاتی از آموزشهای مسیح می زنند و مردم زحمتکش را ادامه دهنده مشی عیسی مسیح می دانند و می گویند بشریتی که مسیح خود را برای رهایی آنها قربانی کرد، کسانی نبودند که زحمتکشان را به گلوله می بندند و یا از دسترنجشان به عیش و نوش می پردازند بلکه توده تولیدکنندگانی هستند که از دسترنج خود بی بهره اند" راه کارگر گفت: "مناسبات کمونیستها با این دسته از کشیشان که به حق می باید آنها را کشیشان سوسیالیست خواند باید همکاری نزدیک در فعالیتهای صنفی و سیاسی در بین توده ها باشد. نه براساسی ایدئولوژیک بلکه براساس صف بندی طبقاتی علیه دیکتاتوری های نظامی و اسقفهای متحد آنها در صفوف بالای کلیسا بچنگند." راه کارگر از سازمانیابی مذهبی زحمتکشان در آمریکای لاتین استقبال کرد و از سلولهای پایه ای که آنها بطور علنی و نیمه علنی در میان روستائیان حاشیه نشین ایجاد کرده بودند، تمجید کرد. ۱۳

راه کارگر و امثالهم از لنین در جزوه سوسیالیسم و انقلاب نقل قول می آورند. بحث لنین بر سر مذهبیبون منفرد است در حالیکه راه کارگر مبلغ و مدافع سازمانیابی مذهبی تودها حول مسیحیت نوین است. لنین می گوید کمونیستها مجازند با افراد مذهبی که حاضرند علیرغم مذهب و باورهای مذهبی

نام الهیات رهایی بخش در اواخر دهه شصت ظهور کرد. جنبشی پوپولیستی در بین مسیحیان و فقیرترین بخشهای جامعه آمریکای لاتین که کشیش های سردمدار آن در پی قرائت نوین و نوآوری در مسیحیت بودند تا آن را به اصطلاح به نفع تغییر شرایط زندگی مردم و محو ستم و استثمار به کار گیرند. این جنبش در آفریقا، فیلیپین و کره و آمریکای لاتین اشاعه یافت. کشیش کاتولیکی بنام گوستاو گوتیرز این جنبش را در کتابی بنام "الهیات رهایی بخش" فرموله کرد. بسیاری این جنبش را مشابه جنبش های دهقانی در اروپای قرون وسطی می دانستند که در پوشش دینی ظهور می کردند. گوتیرز محور این الهیات رهایی بخش را رهایی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دیده و الهیات را وسیله ای در مبارزه علیه ستمگران می دید. گوتیرز و پیروانش برای تحلیل اقتصادی فقر و چگونگی رهایی از آن، از ترمینولوژی مارکسیستی و مبارزه طبقاتی استفاده می کردند. راه کارگر از مدافعین سرسخت الهیات رهایی بخش شد. راه کارگر از جمله جریاناتی است که با بلند شدن اولین غرولند هر آخوندی حتی اگر دستهایش تا آرنج در خون آزدیخواهان و کارگران و کمونیستها باشد، عنان اختیار را از کف می دهد. راه کارگر در مورد کلیسای کاتولیک و الهیات رهایی بخش نوشت: "رویه ایدئولوژیک این نهضت کاتولیک تفسیر نوینی

جریانات مشابه آن در کشورهای دیگر دائما دنبال پیدا کردن مذهب مترقی، آخوند ضد امپریالیست و غیره بودند. جریاناتی مانند راه کارگر و شاخه های مختلف فدائی برای دفاع از اسلام و آخوند و کشیش مترقی با یکدیگر مسابقه می گذاشتند. از اینجا بود که بدلیل منافع سیاسی و زمینی بلوک بورژوایی شرق مذهب به خوب و بد تقسیم شد. حزب توده در روزهای عاشورا و رمضان پرچم سیاه عزاداری را بر سر دفاترش می زد و علیه این ملجم مرادی و شمر و یزید اطلاعی صادر می کرد و اسلام حماسی و ضدامپریالیست را تبلیغ می کرد. همه، فعالیتها و همکاریهای سیاسی و پلیسی حزب توده و فدائیان اکثریت را در زمان خمینی و جمهوری اسلامی بیاد می آورند که بار رهبر ضد امپریالیست خواندن خمینی و رای دادن به جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان و ریاست جمهوری سیدعلی خامنه ای شروع و به جاسوسی از سازمانهای سیاسی چپ، بازجویی و شکنجه کمونیستها و آزدیخواهان در زندانهای رژیم ختم شد. از جانب این چپ، "مولا علی" سوسیالیست و اسلام نوعی آرمان سوسیالیستی و دین محرومان قلمداد می شد. این روند در سراسر نیمه دوم قرن بیستم ادامه داشت و بویژه با عروج اسلام سیاسی به اوج خود رسید. در نیمکره جنوبی بطور اخص در آمریکای لاتین جنبشی به





به سوی خدا و اسلام و کشیش و کلیسا و خاخام. بورژوازی و مذهب در قرن بیستم در قرن بیستم بورژوازی دوباره به مذهب چنگ می اندازد و سراغ کلیسا، کشیش و آخوند و خاخام می رود. قرآن و انجیل و تورات چاپ می کند. به پاپ و دستگاه کلیسا و مذهب با ارقام نجومی پول می دهد. سرو کله آموزش مذهبی در مدارس پیدا می شود. در سه دهه آخر قرن بیستم بورژوازی غرب رسماً در تقابلش با بلوک شرق از مذهب وسیعاً استفاده می کند. در جریان انقلاب ۵۷ در ایران سنت خمینی را سرکار می آورد زیرا نمی خواهد ایران را که اهمیت استراتژیکی در منطقه دارد به زیر نفوذ بلوک شرق بفرستد و می خواهد مانع چپگرا شدن و رادیکالیزه شدن انقلاب ۵۷ در ایران بشود. تمام امکانات مادی، رسانه ای و تکنولوژیکی و سیاسی بورژوازی در غرب برای سرکار آوردن جریان خمینی در ایران به کار می افتد. در افغانستان به همین ترتیب دار و دسته طالبان را به راه می اندازد. فیلمهای مستند متعددی نشان می دهند که دستگاه جاسوسی و پلیسی آمریکا و غرب چگونه و با چه اهدافی طالبان را تشکیل دادند. در شوروی تا سه دهه اول قرن بیستم سنت کمونیستی در برخورد به مذهب پابرجا ماند و لنین و تروتسکی از پیشگامان بودند. انقلاب اکتر و ظهور شوروی، به روشنگری و فعالیت ماتریالیستی، مارکسیستی و اته ایستی جان و رونق تازه ای داد. لنین بعد از حاکمیت شوراها و ظهور شوروی در مقاله ای بنام "در باره اهمیت ماتریالیسم پیکارجو" از بلشویکها انتقاد می کند و می پرسد چرا به خرافات فلسفی کهنه و مدرن که مذهب و ایده آلیسم را توجیه می کنند، حمله نمی کنید؟ به تروتسکی و برخی از بلشویکها که مجله ای بعنوان ارگان ماتریالیستهای پیکارجو منتشر می کنند، رهنمودهای روشنی می دهد و از آنها می خواهد آثار ماتریالیستی و اته ایستی قرن ۱۸ را ترجمه، ادیت و با پیش گفتار وسیعاً چاپ و پخش کنند، به خرافات کاسه لیسان و مداحان فلسفه مذهبی و ایده آلیستی نقد بنویسند، علوم و دانش طبیعی را گسترش دهند و مداوماً یک خوراک تبلیغی ماتریالیستی برای مردم فراهم کنند. با نمایندگان و دانشمندان علوم طبیعی معاصر و سایر ماتریالیستهای غیر کمونیست وحدت و همکاری داشته باشند و به مردم نشان دهند که منافع طبقاتی بورژوازی چگونه از جانب سازمانها و موسسات دینی و تبلیغاتشان حفظ می شود. از دهه سی قرن بیستم به بعد در بلوک شرق، روشنگری ماتریالیستی و ضد مذهبی با ظهور شوروی بعنوان یک اردوگاه بورژوایی جهانی عملاً کند شده و ملاحظات تاکتیکی و منافع سیاسی این بلوک، روشنگری ضد مذهبی را مشروط و محدود می کند. برای تامین منافع سیاسی و اقتصادی بلوک شرق، لبه انتقادی و مذهب ستیزی آزاد اندیشانه این جنبش از بین می رود و آخوند ملی و ضد امپریالیست و مذهب خلقی و الهیات رهایی بخش که می توانست حامی منافع و مدافع نفوذ اردوگاه شوروی در مقابل امپریالیسم آمریکا باشد، کشف می شود. اسلام هم مترقی و خلقی تعریف می شود. جریان استالینیست، توده ای و مدعی مارکسیسم در این زمان به مذهب آوانس می دهد چون آن را ابزار مناسبی علیه سلطه بلوک بورژوایی غرب و امپریالیسم آمریکا می بیند. به این ترتیب بخاطر منافع کاملاً سیاسی و زمینی، حقیقت، ماتریالیسم و مارکسیسم پابمال شده و مذهب و اسلام تظہیر می شوند و اسلام خلقی و ضد امپریالیست سروکله اش پیدا می شود. در بلوک غرب و آمریکا هم اسلام ضد کمونیست ابزار جنگ این بلوک علیه کارگر و کمونیست و آزادیخواهی می شود. از این پس از زمان استالین به بعد بخاطر نیازهای بلوک شرق در رقابت با بلوک بورژوازی غرب و راه پیدا کردن به مناطق تحت نفوذ آن در جنبشهای رهایی بخش ضد امپریالیستی، تزه‌های مذهب مترقی و اسلام ضد امپریالیست رو آمدند. کمونیستهای وابسته به این بلوک از قبیل حزب توده و

مستقیم و فعال را می داد. گفته های مارکس در ایدئولوژی آلمانی خصلت تاریخی و دوره ای دارند و خطاب به ماتریالیستهای هستند که یک جنبش ضد مذهبی در آلمان به راه انداخته و تصور می کردند که صرفاً با مبارزه نظری و فرهنگی ریشه مذهب را خشک خواهند کرد. مارکس در جدل با آنها می گفت که تداوم مذهب ریشه در مناسبات عینی اجتماعی و طبقاتی دارد. اتکا و رجوع این مدعیان مارکسیسم به "ایدئولوژی آلمانی"، فقط و فقط اپورتونیسم، ارتجاع و شارلاتانیسم است. مذهب و خدا همزاد و همراه همیشگی ستم و استثمار طبقاتی بوده اند. نظام سرمایه داری هم به همین ترتیب به مذهب نیازمند بوده و هست. با وجودی که بورژوازی نوپا در قرن هجدهم با مسیحیت و کلیسا در افتاد، رنسانس علمی و روشنگری به راه انداخت و سرمایه داری با اتکا به همه اینها علیه فئودالیسم و موانعی که این نظام در مقابل رشد و توسعه سرمایه داری می گذاشت، ایستاد، اما به محض استقرار و توسعه، دوباره مذهب را به کار گرفت و پرو بال داد. علیرغم اینکه روشنگری، با علم و اتکا به دانش بشری در مقابل اسکولاستیسیسم کلیسا و خرافات مسیحی ایستاده بود، باز هم مذهب جان گرفت. اگر بورژوازی به مذهب نیاز نداشت و مذهب و خدا ابزار تحکیم روابط ستم و استثمار نبودند، با توجه به رشد جامعه و پیشرفت علم و آگاهی بشر، اختراعات و اکتشافات و رشد نیروهای مولده، تابحال باید ریشه مذهب خشکیده شده بود. اما می بینیم که همچنان پابرجاست و نه تنها پابرجا مانده بلکه سرمایه داری از نیمه دوم قرن بیستم و بخصوص سه دهه آخر آن، مذهب را مانند هیولایی هولناک بعنوان ابزار سیاسی سرکوب و حفظ نظم سیاسی و طبقاتی بجان مردم انداخته است. آیات انجیل و بخصوص قرآن از لابلای کتابهای کپک زده و عتیقه بیرون آمده و بصورت قانون در ازدواج، طلاق، سکس، حقوق کودک، حقوق زنان، تعدد زوجات، سنگسار و صیغه و ... بر زندگی مردم حاکم شده است. آخوندها سر از حوزه های جهل و خرافه بیرون آورده و به ولایت فقیه و ریاست و وزارت و صدارت رسیدند. اگر قبلاً در قیروستانها قرآن خوانی می کردند و در اطراف امامزاده ها پرسه می زدند، حالا مقررات و شئون زندگی میلیونها انسان را تعیین می کنند. زمانی بورژوازی با کلیسا و مسیحیت در افتاد، از شاه و پادشاهی بعنوان نمایندگان خدا بر روی زمین خلع قدرت کرد، حالا آخوندها را به پادشاهی و ریاست جمهوری می رساند. سلسله مراتب آخوندها و مذهب به همه چیز چنگ انداخته و همه قدرت سیاسی و اجتماعی را تصاحب کرده اند. اصلی ترین علت بقای مذهب، با وجود این همه پیشرفت بشر در زمینه تکنولوژی و علم و تغییرات اجتماعی، نظام سرمایه داری است که نه تنها مذهب را بعنوان ابزار همیشگی و کلاسیک تحکیم خود بکار گرفته بلکه بخصوص در سه دهه آخر قرن بیستم بعنوان ابزار سرکوب سیاسی مستقیماً و فعالانه به جان مردم انداخته است. علت بقای مذهب را نه علاقه مردم به آن، نه نادانی و تعصبانشان، بلکه نقش و کارکرد سیاسی مذهب توضیح می دهد. کسی که شاهد تکثیر ژنتیکی موجودات زنده، فرستادن سفینه های فضایی تحقیقی و آزمایشی به سیارات دیگر، نقش کامپیوتر و انفورماتیک و این همه پیشرفت است، کسی که آزادی و حق انتخاب روش زندگی خود را داشته باشد چرا باید هنوز به مذهب معتقد باشد؟ اینکه هنوز سنگسار و قصاص و حجاب عمل می کنند نه بخاطر علاقه زنان به اینها بلکه به این دلیل است که نظام حاکم این قوانین را از گور در آورده و به مردم تحمیل می کند. علت حاکمیت رژیم های اسلامی و پا گرفتن جنبشهای اسلامی را باید نه در قلوب باصطلاح مسلمین بلکه باید در نیازهای سیاسی طبقه حاکم جستجو کنیم. علت بازگشت و حاکمیت مذهب و اسلام در آخر قرن بیستم سیاسی است و نه بازگشت قلبی و درونی مردم

کمونیسم کارگری و مذهب

اعظم کم گوین

معروف ترین اثر مارکس و انگلس در مورد علل شکل گیری و نفوذ عقاید و آرمانهای اجتماعی از جمله مذهب در کتاب ایدئولوژی آلمانی است و بسیاری برای آشنایی و درک روش برخورد مارکسیسم به مذهب به آن رجوع می کنند. مارکس در "ایدئولوژی آلمانی" می گوید افکار و ایدئولوژیها زائیده و محصول مناسبات تولیدی و اجتماعی حاکم بر جامعه هستند نه برعکس. در این کتاب مارکس با هگلی های چپ و متفکرین ماتریالیست مانند فونرباخ و برونوبائرن جدل می کند. آنها یک جنبش بزرگ ضد مذهبی و ضد کلیسا در آلمان در نیمه اول قرن ۱۹ به راه انداخته بودند. فونرباخ به دعوت دانشجویان دانشگاه هایدلبرگ سخنرانیهای متعددی علیه دین و کلیسا می کند. او و برونوبائرن به همین دلیل بسیار محبوب و معروف شده بودند. این دو رهایی از مذهب را تنها شرط رهایی بشر می دانستند. در این کتاب مارکس می گوید که از خود بیگانگی اکثر مردم در جامعه سرمایه داری، و کنترل نداشتن بر مقدرات خودشان باعث نیاز انسان به مذهب می شود و این نیاز را تداوم می دهد. مارکس می گوید رهایی انسان از مذهب در گرو دگرگونی اساسی در مناسبات تولیدی و اجتماعی است و مبارزه رهایی بخش نباید به مبارزه علیه مذهب محدود شود زیرا این نه تنها موثر نیست بلکه منحرف کننده است. مارکس در ایدئولوژی آلمانی با نقد ماتریالیستی دیالکتیکی مذهب، تفاوت ماتریالیسم مارکسی را با

ماتریالیسم مکانیکی فونرباخ روشن می کند. فونرباخ و ماتریالیستهای مکانیکی مذهب را فقط در ظواهر آن نقد می کردند. ماتریالیسم دیالکتیک علت وجودی و بقا و تداوم مذهب را در مناسبات عینی و اجتماعی می بیند که نیاز به مذهب در بین انسانها را دائما باز تولید می کند. این تفاوت اتم ایسم مارکسیسم با اتم ایسم ماتریالیستهای دیگر از جمله فونرباخ است. این بحث روشن می کند که چرا مذهب طی چند هزار سال توانسته زنده بماند. ۹۰ در همین زمینه لنین در مقاله "سوسیالیسم و مذهب" می گوید: "مذهب یکی از اشکال ستمگری معنوی است که همه جا بر توده های مردم که زیر بار استثمار دیگران قرار دارند و در احتیاج و انزوا بسر میبرند، سنگینی می کند. طبقات تحت استثمار در تلاش و تقلایشان علیه استثمارگران و ناتوان از عقب راندن آنان، به زندگی بهتری پس از مرگ روی می آورند، همانطور که انسان ابتدایی در نبردش علیه طبیعت ناتوان بود و به وجود خدایان، شیاطین، معجزات و امثال آن روی آورد. مذهب به کسانی که استثمار می شوند و در فقر و ناآگاهی بسر می برند، می آموزد که در زندگی این دنیا مطیع و صبور باشند و آرامش در این دنیا را با امید به رفتن به بهشت در آن دنیا -دنیای پس از مرگ - می توانند بدست آورند. مذهب افیون مردم است. کارگر آگاه در جامعه مدرن صنعتی و شهری، تعصبات مذهبی را کنار گذاشته و بهشت را به کشیشان و سرمایه داران وا می گذارد و تلاش می کند زندگی بهتر برای خود را روی زمین و در این دنیا با تلاش و مبارزه بیافریند. این کارگر آگاه به سوسیالیسم روی می آورد، به علم و آگاهی در مبارزه علیه مذهب مجهز است و کارگران را از قید خرافه زندگی پس از مرگ می رهاوند و آنها را برای خلق زندگی بهتر در همین زمان حاضر بسیج و رهبری می کند".

یا: "همواره تمام مذاهب و کلیساهای مدرن و همه نوع سازمانهای مذهبی را بمثابة ابزار بورژوازی ارتجاعی که قصدش دفاع از استثمار از طریق تخدیر طبقه کارگر است، می نگریم" ۱۰

لنین پس از تاکید بر نقش مخرب و ویرانگر مذهب بر مردم محروم و کارگران می پرسد اگر چنین است چرا ما در برنامه مان نمی گوئیم اتم ایست هستیم، چرا ورود پیروان مسیح و سایر معتقدین به خدا را به حزبمان منع نمی کنیم؟ و سپس استدلال می کند که برنامه بلشویکیها با نگرش علمی و ماتریالیستی نوشته شده و به قلب و ریشه اقتصادی و تاریخی مذهب می زند. لنین یادآور می شود که نباید مبارزه با مذهب، ابسترکت، ایده آلیستی و مانند یک مبارزه روشنفکرانه پیش برده شود و بدون ربط با مبارزه طبقاتی. چرا که در یک نظام مبتنی بر ستمکشی توده های کارگر، تعصبات مذهبی فقط با پروپاگاندا از بین نمی رود. و می گوید نباید از یاد برد که یوغ مذهب که بر گردن بشر افتاده، فقط و فقط محصول و انعکاس یوغ اقتصادی در جامعه است. با هیچ حجم و تعدادی از جزوات نمی توان پرولتاریا را مادام که در یک مبارزه طبقاتی علیه نیروی سیاه سرمایه داری قرار نداشته باشد، روشن کند. ۱۱

تفاوت شرایط تاریخی - سیاسی نقد مارکسیستی از مذهب بسیاری از افراد و جریانات مدعی مارکسیسم با اتکا به این آثار و گفته های مارکس و لنین نتیجه می گیرند که مبارزه ضد مذهبی مستقیم علیه مذهب نه تنها وظیفه کمونیستها نیست بلکه کاری مضر و منحرف کننده است. "راه کارگر" از جمله می گوید: "وقتی هگلی های جوان برای رهایی جامعه، پرچم مبارزه با مذهب را برافراشتند، کارل مارکس این کار آنها را بیهوده خواند و نوشت: مذهب افیون توده هاست. مارکس بجای مبارزه با مذهب که معلول است، مبلغ مبارزه با علت

بود" ۱۲ بحث لنین در شرایطی طرح می شود که مارکسیستهای آن زمان برعکس ما، این مشکل بزرگ را با مذهب که بعنوان یک نیروی سیاسی در جهان تاخت و تاز و سرکوب و کشتار می کند، نداشتند. لنین می گوید بگذارید کارگر حتی اگر با مذهب مرزبندی ندارد، عضو حزب شود. این با وضع ما متفاوت است. و کاملا برعکس آن است. مرزبندی صریح ما با مذهب و ادبیات صریح ضد مذهبی ما باید ده و صد چندان بشود. علاوه بر این، این مبارزه ضد مذهبی برای ما اتفاقا نه تنها عامل تفرقه و ضعف نیست بلکه نقطه قوتی است که نیروی ما را بیشتر و کارگران بیشتر و آگاهتری را به صفوفمان جذب می کند.

لنین تاکید می کند که مساله مذهب برای ما هیچوقت نباید در صدر مسائل سیاسی قرار بگیرد و یا کارگران که نیروی تغییر وضعیت هستند نباید بدلیل مذهب دچار تفرقه شوند. لنین می گوید ما برنامه علمی و ماتریالیستی حزب را داریم که طبق آن جلو می رویم تا واقعیتها را تغییر دهیم و از طرف دیگر باید مراقب تفرقه در صفوف کارگران براساس مذهب باشیم.

بخشی از چپ خلقی و مجاهدین در مقابل مبارزه ضد مذهبی ما کمونیستهای اواخر قرن بیستم و اول قرن ۲۱، ما را به لنین رجوع می دهند و تلاش می کنند با استفاده از این بخش از صحبتهای لنین، سازش با مذهب را توجیه و مبارزه بحق مردم علیه مذهب و اسلام سیاسی را منحرف کنند. واقعیت این است که مارکس و مارکسیسم بر شانه یک جنبش روشنگری ضد مذهبی تولد یافتند. در آن دوران هیولاهایی مانند جمهوری اسلامی و طالبانی و شیخ های جبهه رستگاری در الجزایر و حماس در فلسطین زندگی مردم را مثل اواخر قرن بیستم سیاه نکرده بودند. اگر مارکس در زمان ما زنده بود حتما فراخوان یک مبارزه ضد مذهبی